

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

هوا رو به گرمی است و من...، دیگر همه از گرما خیلی متأدی می‌شوند، من هم بیشتر از گرما. شاید هم ان شاء الله اگر توفیق داشتم به گناباد بروم، برای اینکه آنجا هوایش گرمتر از تهران و اینجا هست، ولی هوایش سالم‌تر است، دیگر این همه دود و دم و این همه جار و جنجال نداریم. باید یک بلندگویی هم بیاوریم برای اینکه صداهایی که بعد کار ما را خراب می‌کند. به هر جهت شاید، شاید بروم شاید هم نروم، اگر هم رفتم هر کدام از شماها، دلشان خواست می‌توانند بیایند مستقیم به بیدخت. البته در اینجا، در تهران، من نظرم این است که هر کسی بخواهد به بیدخت برود با اجازه من باشد، بطوری که اگر یکی هم پرسید که آقا ما اگر بخواهیم برویم بیدخت شما می‌گویید که اجازه شما... مگر بیدخت ملک شماست؟ می‌گویم نه، بیدخت ملک من نیست، آزاد است، ولی خب آنهایی که بیایند برای شلوغ کاری، بیدخت شلوغ می‌شود. به هر جهت آنجا منتها منزل کم است، نیست در واقع، ولی خیلی‌ها خودشان آنجا برای خودشان یک اتاقک کوچکی ساختند که اسمش معلم به اصطلاح مدیر آنجا باشد. چیزی که هست زمین برای اینکه بشود رویش ساخت... ولی خوب ساختن در آنجا خیلی مشکل است، چون عمله یا بنا و همچنین معمار کمتر دارد... ولی خب بیدخت خیلی راجع به اینکه این اسم بیدخت از کجا آمده و معنی آن چه هست خیلی هم بحث شده، "بی" لغتی است در فارسی، خیلی استعمال دارد.

به معنی بی، که گاهی "بی" تلفظ می‌شود، علامت اهمیت دادن و بزرگی به آن نام است. مثلاً بیدخت، یعنی دختری که در سرنوشت اینها خیلی مؤثر بوده، بیدخت. گناباد هم از این بی‌ها هست، بیدخت، بیلند، نمی‌دانم... از لحاظ سیاسی هم همین‌گونه است، در اماکن هم به این نام هست. بی، مثلاً در خود گناباد بیلند، بیمرغ، اینها همه "بی" هست، همه برای اینکه فهمیده بشود که چجوری است، در اول هر شروع به صحبت یا هر چیزی باید توجه داشته باشند به اینکه... بیدخت، خود بیدخت هم یکی از این لقب‌ها است. می‌گویند که (نمی‌دانم، من اسامی را یادم نیست) ولی یک بانویی بوده که در واقع حاکم آن محل بوده، بانویی بوده، خیلی هم، مردم هم دوستش داشتند و هم یک عده‌ای خب علاقه‌مند بودند به او. این است که به جای اینکه اسم او را بیاورند، لقبش را دادند، یعنی گفتند بیدخت، آن بانوی خیلی محترم و خیلی زیبا، بیدخت. به این جهت این نام برای بیدخت مانده و بیدخت هم چون در محلی است بالاتر، یعنی دیدید که یک کلات است، برآمدگی قبل از بیدخت که بیدخت بالای آن، از آنجا فهمیده می‌شود. به همین جهت گفتند هم که بیدخت هم یک فلانی هست. بیدخت از قدیم هم همین‌جور بوده، یعنی یک پادشاهی‌ای بوده که رئیسش همیشه یک خانم بوده و در آن تپه اول این تپه بوده.

البته حالا که خب بیدخت، مردم، جمعیت زیادتر شده و توسعه پیدا کرده، بیدخت یک خورده توسعه پیدا کرده، یعنی از همان بالای تپه که مردم نشین شده، به آن می گفتند بیدخت. الان دهات دیگری هم هست در گناباد، آنها همین شباهت را دارند، منتها تمام اسامی که برای آنجا هست یک خورده فرق دارد با زبان اولیه، بیدخت خب همین بی دارد، بیلند یعنی مرد زیبا بوده است این... از سابقه تاریخی خبر زیادی ندارند. فقط برای اینکه حرفهایش گفته نشده، گلوی من را اینجوری کرده که نتوانم بگویم. تمام بیشتر نامهای این همین دهات گناباد، این نامی است که آن کُنه معنایش را ما نمی دانستیم، و همان اول هم... مثل مثلاً ریاب، ریاب غیر از ریاب، ریاب... همین است. در کتابی که به عنوان تاریخ و جغرافیای گناباد آقای رضاعلی شاه مرقوم فرموده بودند، نگاه کنید، اسامی دهات را... کمتر جایی است که نام جدیدی داشته باشد، جز اینکه جاهایی که جدیداً ساختند، بنابر حسب خواسته مردم یک اسمی می گذارند که فهمیده می شود، اسامی جدیدی گذاشتند، مثل مثلاً علی آباد، خود همین علی آبادی که این دهات کوچکی هست، اینجا را علی آباد اسم گذاشتند، والا دور و برش همش، زیبد، کلات، اینها همینجور. خود کاخک که مثلاً یک امامزاده ای هست، صحیح است، چون آنجا می ساختند، آنجا از اماکنی بوده که همه قوم و خویشها و برادران حضرت رضا علیه السلام... حضرت رضا به عنوان ولایت عهده قبول شد، حضرت امام رضا اجازه دادند که فرزندان شان به همین نامها متوسل بشوند و حال اینکه... و ارتباطی بین فرض کنید اماکن آنجا نیست. از وقتی که در همه شهرهای ایران، روستاهای ایران، این خبر در بین مردم بود و خوشحال بودند از اینکه حضرت قبول فرمودند و... مردم بیایند برای تبریکشان. و بیشتر امام زاده ها صحیح اند، یک امامزاده ای است وابسته به حضرت رضا و بعد از آنکه حضرت رضا شهید شدند، مردم خب خیلی ناراحت بودند و فکر می کردند بعد از حضرت رضا تمام بستگان آن حضرت را قتل و عام خواهند کرد، البته یک قدری هم این حرف درست بود، برای اینکه نمونه های دیگری بود، فرض کنید مثلاً عباسیان و همچنین اول زمان حضرت رضا بعد از آنکه آن حضرت شهید شدند، سعی شد تمام بستگان حضرت، جمع [بشوند و] بیایند دوروبر حضرت و همچنین در همانجا منزل بگیرند که... از این جهت مردم و به خصوص جاذبه مثلاً حضرت رضا موجب شد که هر که در زمان بعد از رحلت حضرت حیات داشت... هر کدام رسیدند می آمدند خود حضرت... آنهايي هم که شروع کردند که بیایند به... بعضی هایشان بین راه رحلت کردند، هر جا رحلت کرده بودند، مردم آنجا از لحاظ اهمیتی که به آن امامزاده داشتند، تجلیلی از جنازه... و این است که یک امامزاده همینی است که [در] کاخک [است]، این یک امامزاده صحیحی است، صحیح النصب است. یک امامزاده دیگری هم هست در نزدیک بیدخت، دورتر از بیدخت، آنجا هم... و اینجاها را مردم هم... آنجا مردم محل یعنی گناباد و دوروبر گناباد با احترام ذکر می کردند. چون همانجا...

البته حضرت رضا خودشان منع فرمودند از اینکه اینها با مندیل یا به اصلاح خودشان لباس... چون حضرت رضا لباسشان لباس سبز بود، بعد خیلی‌ها هم البته برای تمسک به حضرت همین لباس... حضرت صالح‌علیشاه خودشان دو امامزاده‌ای که آنجا بودند احترام می‌گذاشتند و می‌فرمودند اینها اصل است، اما مردم می‌دیدند و مثلاً بین راه تربت و گناباد، قبل از اینکه به تربت برسید، بالای تپه، یک اتاقکی بود که پوشش سیاه داشت. من پرسیدم که اینجا چیست؟ تحقیق می‌کردم، معلوم اینجا یک اتاقکی است مثل مزار، بین این دو ده، که ایام تاسوعا و عاشورا می‌آیند آنجا روضه می‌خوانند، کم‌کم جمعیت زیادتر شد، اینها آنجا را به صورت امامزاده درست کردند که مردم می‌آیند رد می‌شوند آنجا بایستند... مردم روی علاقه‌ای که به ائمه و یادآوری شهادت آنها داشتند، هر جا چیزی می‌شد عمله و بنا و گل و ... می‌آوردند و یک ساختمان... الان هم یک ساختمان محکمی وجود دارد که مردم در آنجا می‌شناسند و حال آنکه همه می‌دانند آنجا تا چندین و چند سال پیش در جاده‌های... به اصطلاح چنین امامزاده‌ای نداشتیم...

در گناباد، همه این منطقه را می‌گویند گناباد، در اینجا به عکس آنچه شایع کردند، اینجا مواد مخدر، تریاک، خیلی کم مصرف می‌شود، همه تریاکی که [در] گناباد بدست می‌آمد، چون مقدارش زیاد بود نسبتاً، حیفشان می‌آمد که بفروشند و به دولت می‌فروختند... یک مبلغ هنگفتی، بطوری که بعد از دوران ممنوعیت، که دولت ممنوع کرده بود کشت تریاک را، خیلی گنابادی‌ها گوش ندادند و شروع به تریاک بیشتر از همیشه کردند، همه دهات، تمام زراعتشان فقط این بود، بطوری که به شوخی می‌گفتند گناباد، ده تریاکی‌هاست، و حال اینکه از همه‌جا کمتر مواد دهاتی‌ها می‌کشیدند، بیشترشان زحمت‌کش هستند و تریاک را فقط برای فروش و اینکه... دولت می‌خرید... بعضی با وجود اینکه تریاک کشت می‌کردند، به دولت نمی‌فروختند، برای اینکه آنها خیلی ارزان می‌خریدند و آن سال مشهور بود در همان منطقه که تمام حاجی‌های امسال، حاجی تریاکی‌اند، به اصطلاح می‌گفتند حاجی‌های تریاکی. چهل تا حاجی تریاکی از هر دهی درآوردند، یعنی اینقدر راحت... ولی دیگر همان یکسال بود، برای اینکه بعد جلویش را گرفتند، زمان مرحوم آقای سلطان‌علیشاه اول بار خیلی شایع شده بود، بطوری که دیدم نوشته‌ای در "المآثر و الآثار" نوشته در این روزگاران یک گیاهی پیدا شده... مردم می‌کارند بخصوص در آن منطقه قاین و گناباد و اینها و از مواد مخدر است و خیلی گران، من نمی‌دانم اسمش چیست. از همان طریق مرحوم آقای سلطان‌علیشاه، آدم‌های دیگر که اصلاً نمی‌دانستند این چیست، فکر نمی‌کردند که این چیز بدی است، جلویش را بگیرند. آقای سلطان‌علیشاه سریعاً اقدام کردند، یک همچین گیاهی هست و این گیاه در گناباد و ... می‌روید، ولی فقراً خوب است که نکارند، برای اینکه شایع نشود و اجازه ندادند... تمام کارخانه‌هایی که در خارج مواد مخدر می‌سازند و داروهایی که می‌سازند همه آنجا از محصول تریاک درمی‌آید، البته آن محصولش... و تریاک این

منطقه خیلی مرغوب است و با ارزش، ولی معذک دولت اینها را منع کرده بود. همان وقتها یک نامه‌ای نوشتند به دولت که بی‌خود کشت خشخاش را منع کردید، برای اینکه فایده بسیار عظیمی برای رعایا دارد، اما دولت... حالا که منع کردند در قانون‌ها، قانون هرچه هست کشت خشخاش را منع کرده، این است که مردم دیگر نمی‌کارند... نوشته شده تریاک را به عنوان یک ماده خیلی قوی و مؤثر برای...

در گناباد آقای مرحوم داور، وزیر عدلیه رضاشاه، هم آن یکی دیگر، تیمورتاش وزیر دربار، با تریاک خودکشی کردند، چون مسمومیت هم دارد، منتها مسمومیتش جوریست که اگر کمی بخورند یک حالت بی‌هوشی دست می‌دهد و کم‌کم به جای آن می‌افتند، یک مقدار تریاک در مشروب الکلی حل می‌کردند و می‌خوردند، این دیگر گناه دو برابر است هم تریاک می‌خورید و هم تریاک با مشروب است. گناباد و آن مناطق یک اتاقهایی داشت، اتاق تجارت، اتاق تریاک برای خرید تریاک که یعنی نمی‌گذاشتند مردم این را داشته باشند... به قیمت گزافی از رعیت می‌خریدند... و مردم عادی به سه برابر قیمت می‌خریدند... مردم هم برای اینکه...

اسم تریاک که بردم زیاد شد، حال آنکه که تریاک اصلاً نکشیدم، در درویشی تریاک و مواد مخدر گناه دارد، یعنی همانقدر که مشروب الکلی گناه دارد، این هم اگر بخورند گناه دارد و در درویش‌ها خیلی کم اعتیاد بود. یکی از خواص و خاصیتی که اینها دارد این است که معتاد می‌کند آدم را، مثل اسبی که شما یک خورده تربیتش کردید بعد هر بار هر... بهش می‌زنید... تریاک هم اینجوری شده، مردم هر صدمه‌ای داشتند با تریاک درمان می‌کردند. اسمش را بردم، بدانید مادر همه مواد مخدر همین تریاک است، حتی در اروپا و آمریکا کارخانه‌ای وجود دارد به اصطلاح... هر تریاکی را. و همین تریاک چون از همین منطقه گناباد و قاین و... در اینجا خیلی مرغوب است آنجاها را نمی‌خواستند، اصلاً راضی نبودند ترک کنند. ولی مصالح عمومی... جمع کنند... خوب دیگر چایی که هیچوقت... توی دلتان هر کدام برای رفتگان یک فاتحه‌ای بخوانید، همین‌طور خاتمه مجلس ما.